

Consistency or contrast of Seyyed Abdul Aala Sabzevari's view with the theory of Tafkik regarding the relationship between philosophy and narration

Yaser Salari*

Mahdi Afchangi**

Abstract

Hadith scholars and the consequences of dealing with theology (Study of epistemological and methodological consequences) Theology is a religious science that has not had a uniform history. Some believe it is necessary to address it. Some also oppose addressing it. Scholars of hadith have given several reasons for this opposition. They also enumerated the wrong consequences for addressing this knowledge. Those consequences for any other knowledge should be avoided. The question of the present article is that which epistemological and methodological consequences have the scholars of hadith considered for theology? Does theology really have such consequences? It seems that this effort of the scholars of hadith only makes the scholars of theology aware of some dangers that they may face when dealing with this science. And of course, these dangers are not specific to theology, and anyone who does not follow the correct conditions for research in a science may be caught in such errors. Theologians have also paid attention to these consequences

* Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran, yaser581@yahoo.com

** Assistant Professor Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Qom University (Corresponding Author), mehdiAfchangi5@yahoo.com

Date received: 07/01/2021, Date of acceptance: 12/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and have tried to avoid getting caught up in them. Even if one of the theologians has made a mistake, it cannot be said that theology should be abandoned.

Keywords: Scholars of Hadith, Theology, Epistemological consequences, Methodological consequences, Theologians.

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید عبدالاعلی سبزواری با مکتب تفکیک در باب نسبت فلسفه و نقل

یاسر سالاری*

مهدی افچنگی**

چکیده

سید عبدالاعلی سبزواری از جمله اندیشمندان بزرگ معاصر، نه تنها شارح حکمت متعالیه که در بسیاری از اصول و مسائل فلسفی منتقد آراء ملاصدراست. موضع انتقادی ایشان نسبت به مسائل متعددی از حکمت متعالیه و تأکید بر استفاده از قرآن و سنت و نیز مقارنت سال‌های ابتدایی تحصیل ایشان در مشهد با پایه ریزی اندیشه‌های تفکیک؛ موهم تفکیکی بودن سید سبزواری و در نتیجه عدم توجه لازم به اندیشه‌های فلسفی و کلامی ایشان شده است. اما، آیا می‌توان سید سبزواری را از پیروان این مکتب دانست؟ پاسخ منفی است. هر چند قول به اشتراک لفظی، اصالت ماهیت، انکار وحدت وجود، و برخی دیگر از مسائل و نیز برخی مواضع وی در جدایی عقل و نقل، سبزواری را به عقاید تفکیکی نزدیک می‌نماید، ولی ایشان در استفاده از نقل و استمداد از عقل در فهم قرآن و سنت روش خاص و متفاوت از آنچه در مکتب تفکیک مطرح می‌شود، دارد. مقاله حاضر، پاسخ به شبهه فوق از طریق بررسی آراء اساتید سبزواری و تحلیل میزان تأثیرپذیری از

* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران، yaser581@yahoo.com

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان (نویسنده مسئول)،

mehdiafchengi5@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

آن‌ها، مقایسه و تحلیل اندیشه‌های سبزواری با آراء متفکران مکتب تفکیک و تفاوت میان آن‌ها در تبیین قرآن و سنت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مکتب تفکیک، سید عبدالاعلی سبزواری، مواهب الرحمن، اندیشه‌های فلسفی، قرآن، سنت.

۱. مقدمه

بعد از مکتب فلسفی مشاء و اشراق که جوشش‌های عظیمی در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌روند، رونق فلسفه و اندیشه‌های عقلی تا مدت زمان قابل توجهی به کاستی گراییده و کم‌رنگ شد؛ تا این که در قرن یازدهم ملاصدرای شیرازی روحی تازه در کالبد فلسفه اسلامی دمید و حکمت متعالیه با اصول و مبانی بدیع خود جانی تازه به اندیشه عقلی در تمدن اسلامی بخشید. برهان و استدلال بار دیگر متاع مطلوب اندیشمندان و متفکران گردید. حکمت متعالیه مکتب و تفکر غالب در حوزه فکر فلسفی در دنیای اسلام شد. تفوق و برتری در حل مسائل فلسفی، جمع میان مشربهای مختلف فلسفی و حتی کلام و عرفان، و کارآمدی بیشتر نسبت به نظامهای فکری سابق (عبودیت، عبدالرسول: ۱۳۹۴ش/۵۷) باعث شد تا از آن زمان تا کنون غالب حکما و فلاسفه موید و شارح حکمت متعالیه باشند. اما، در طول این چهار قرن متفکران و فلاسفه ای هم ظهور کردند که معارض و منتقد اصول و مبانی حکمت متعالیه بودند. اگرچه مبانی، روش، رویکرد و حتی غایت آن‌ها از انتقاد بر حکمت متعالیه متفاوت از یکدیگر است. کسانی چون قاضی سعید قمی، ملا رجبعلی تبریزی، سید عبدالاعلی سبزواری و پیروان مکتب تفکیک. در این میان، مکتب تفکیک هم به جهت این که یک جریان است نه یک شخص یا فیلسوف، و هم به جهت این که تقابلهای صرفاً با حکمت متعالیه نیست، بلکه با فلسفه و تفکر فلسفی است؛ بیشتر واکنش اندیشه ورزان حکمت متعالیه را به خود مشغول داشته است.

پس، روشن است که ممکن است - به ویژه بعد از ظهور مکتب تفکیک - منتقدان با همان چوبی رانده شوند که پیروان مکتب تفکیک رانده می‌شوند. به عبارت دیگر، هرگونه انتقاد به مبانی حکمت متعالیه نوعی تفکر تفکیکی به حساب آید و به این جهت توجه و تأمل لازم در آن‌ها به عمل نیاید.

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید ... (یاسر سالاری و مهدی افچنگی) ۱۳۵

سید عبدالاعلی سبزواری از بزرگ‌ترین مفسران و محدثان، فقها، عرفا و فلاسفه معاصر شیعه است که در سال ۱۳۷۴ به دست صدام حسین در نجف اشرف به شهادت می‌رسند. مسجد و مزار ایشان - که در همان مسجد خودشان است - در نجف اشرف در کنار بیت حضرت امام (ره) قرار دارد. اما علیرغم قدر بزرگ ایشان در علوم مختلف، متأسفانه نزد ارباب علم در ایران از دانشگاه و حوزه بسیار ناشناخته هستند، تا آنجا که حتی به عنوان یکی از مراجع بزرگ معاصر شیعه، غالب ایرانیان حتی نام ایشان را هم نشنیده‌اند. شاهد آن غریب‌بودن نام ایشان و تفسیر کاملشان بر قرآن کریم یعنی «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» که هم دوره «المیزان» است، برای مخاطبان عام و حتی مخاطبان خاص - در همایش ملی «تفاسیر نوین قرآن کریم» که در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان برگزار گردید - در ضمن ارائه مقاله «مواهب الرحمن المیزانی دیگر» توسط همین نگارندگان می‌باشد.

تضلع و دانش سید عبدالاعلی از آثار متفاوت ایشان و میزان عمق و خوض در آن موضوع و اشتغال بر کلیات و جزئیات روشن می‌گردد. (الحسنی، ۱۴۲۵: ۴۹/ و ۵۰). آثاری چون^۱: «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» که یک دوره کامل تفسیر قرآن در سی جلد است و هم وزن و معاصر المیزان به شمار می‌رود؛ مباحث مهمه فیما تحتاج الیه الأمه؛ مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام در فقه؛ تهذیب الأصول، لباب المعارف در علم کلام، و الطاف الباری فی نقض ما کتبه الحکیم السبزواری در فلسفه از جمله آن‌ها است.

متکلم و فیلسوفی که در عین تسلط و تضلع بر فلسفه و حکمت متعالیه و تصدیق و تأیید برخی از براهین و اصول آن، منتقد اصالت وجود، اشتراک معنوی، سنخیت میان واجب و ممکن، وحدت وجود، امتناع اعاده معدوم است. انتقاد بر اصول و مبانی حکمت متعالیه، تأکید فراوان بر نقل، ترجیح سنت بر توجیه‌های فلاسفه در برخی از مسائل، و در نهایت قول به حقیقی بودن وصف «اسلامی» برای فلسفه؛ تا اندازه‌ای اندیشه ایشان را به اندیشه تفکیکی نزدیک می‌نمایاند. چرا که پیروان مکتب تفکیک هم به عنوان جریان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی که قائل به تمایز و تباین بین معارف دینی و قرآنی با معارف فلسفی و نیز عرفانی‌اند، منکر سنخیت بین خدا و مخلوقات، وحدت وجود، اشتراک معنوی وجود، و اصالت وجود هستند. لکن مشابهت در مواضع به معنی

یک‌سان بودن اصول و مبانی مورد قبول و فرایند حصول و نتیجه شدن آن مواضع نیست. همین امر می‌طلبد تا ضمن شناخت و تحلیل مواضع فلسفی سید سبزواری به ویژه در قبال حکمت متعالیه، درستی یا نادرستی تطبیق اندیشه تفکیکی بر ایشان تحلیل گردد. از این جهت در مقاله حاضر بعد از شناخت اجمالی پیرامون اندیشه فلسفی سید سبزواری و نیز مکتب تفکیک، اصل مسأله و شبهه طرح و تبیین شده و در نهایت با تحلیلی مناسب شبهه مذکور پاسخ داده می‌شود.

۱.۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که سید سبزواری از بزرگترین دانشمندان و علمای شیعه در هشتاد سال اخیر است، و البته با تأسف بسیار ناشناخته و مهجور مانده است، و با اینکه، جامع علوم عقلی و نقلی بوده و تألیفات متعدد و ارزشمندی از خود بر جای گذاشته که بعضاً حاوی آراء جدید و مناقشه در آراء گذشتگان است؛ بررسی و تحلیل آراء و تألیفات ایشان حائز اهمیت است. نکته دیگر این که به جهت هم عصر بودن با مکتب تفکیک و اینکه ایشان هم مانند اهل تفکیک منتقد حکمت متعالیه است، ممکن است با قرار گرفتن در زمره تفکیکیان، اندیشه و رویکرد ایشان در فلسفه و علوم عقلی مورد بی‌مهری و غفلت قرار گیرد. پس، به جهت پیشگیری از بی‌توجهی به آثار و اندیشه‌های ایشان از باب تفکیکی شمرده شدن، به ویژه در حوزه کلام و فلسفه؛ پژوهش حاضر ضروری و لازم است.

۲. ادبیات تحقیق

متأسفانه پژوهش‌چندانی در آثار و افکار سید سبزواری صورت نپذیرفته است. کتاب‌هایی هم که در مورد ایشان نگاشته شده، بیشتر شرح حال و بیوگرافی بوده و از خصوصیات ایشان بحث کرده است، ولی آثار، اندیشه‌ها و افکار ایشان، آن گونه که شایسته است مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است. مقاله حاضر اولین تحقیق در تفکیک میان اندیشه‌های فلسفی-کلامی سید عبدالاعلی سبزواری با مکتب تفکیک است که علی‌رغم مفقود شدن دو اثر گراندقدر فلسفی و کلامی ایشان، از طریق تحلیل آراء فلسفی ایشان در سایر آثارش که طبع و نشر شده مانند مواهب الرحمن، مهذب الاحکام و تهذیب الاصول، تدوین شده است.

۳. آشنایی با اندیشه فلسفی سید سبزواری

ظاهر امر چنین است که چون سید عبدالاعلی سبزواری (ره) فقیه، محدث و مفسر بوده است، در اندیشه‌های عقلی، کلام و به‌خصوص فلسفه، چندان حرفی برای گفتن نداشته و اگر در برخی موارد هم اظهار نظر کرده، زیاد قابل توجه نیست و احیاناً از جمله پراکنده‌گویی‌هایی است که طبقه فقها و محدثین، درباره فلسفه و علوم عقلی ابراز کرده‌اند؛ چرا که در طول تاریخ، همیشه فلاسفه مورد طعن و تکفیر فقها قرار گرفته‌اند و این جز به جهت ناآشنایی و عدم فهم آنها از مسائل عقلی و فلسفی نبوده است. از این رو آیت‌الله سبزواری (ره) نیز به عنوان فقیه و اصولی مبرز و توانا و محدث و مفسر توانمند در زمینه‌های مذکور بسیار قوی و حتی کم‌نظیر است، اما این، دلیل بر داشتن نظام عقلی فلسفی نیست. اما غور و تحقیق در آثار مرحوم سبزواری (ره) گویای این نکته است که نه تنها ایشان صاحب اندیشه‌ای قوی در مسائل فلسفی و عقلی بوده‌اند و کلامشان از سنخ پراکنده‌گویی نیست، بلکه با روش و متدی خاص به نحوی در مسائل عقلی قدم می‌گذارد که حاصل آن، یک نظام فکری فلسفی - کلامی است.

۱.۳ نظام فکری منسجم

برخورد نقادانه آیت‌الله سبزواری با حکمت متعالیه مبتنی بر اصول و مبانی خاصی است که این امر خود از داشتن اندیشه‌ای منسجم در مسائل فلسفی حکایت می‌کند. اندیشه سبزواری از دو مبنا و مایه اصلی آب می‌خورد: یکی مبانی نقلی است که در سطور آتی تفصیل بیشتری به آن خواهیم داد و دیگر اصول و مبانی عقلی است که البته رنگ نقل در این‌ها هم به وضوح مشهود است. اما در عین حال این اصول و مبانی همچون دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل‌اند و هر یک بعدی را نتیجه می‌دهد، تا اینکه بالاخره به نتایج و دست‌آوردهایی منجر می‌شود که گاه کاملاً متفاوت از نتایج و دست‌آوردهای حکمت متعالیه است و گاه اگر در این نتایج و دست‌آوردها همسانی و مشابهتی هست، راه و مسیر رسیدن به آن متمایز و متفاوت است. این انسجام که خود حاصل آگاهی به لوازم و نتایج اصول و مبانی مختار است، باعث شده تا شکاف تذبذب و پریشانی در اندیشه سبزواری به وجود نیاید، و حتی آنجا که وی برخی از اصول و قواعد مثل حرکت جوهری

و قاعده بسیط الحقیقه که در حکمت متعالیه تاسیس و بر اساس مبانی آن تبیین می‌شوند را قبول می‌کند، تعارض و تناقضی در آراء ایشان پیدا نگردد.

در مکتب صدرایی، اصل علیت از اصول مسلّم و قطعی است که از طریق تجربه حاصل نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۶/۲) از فروعات آن سنخیت بین علت و معلول است که این اصل هم قریب به بداهت است. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۶۸/۲) نتیجه‌ای که مستقیماً بر سنخیت علت و معلول مترتب می‌گردد، اشتراک معنوی وجود و سایر صفات مشترک بین خدا و خلق است. (ر.ک: حاجی سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۱) اشتراک معنوی به تشکیک حقیقت وجود می‌انجامد و در نهایت میوه این اصول و مبانی اصالت وجود است. مسأله‌ای که تکیه‌گاه اساسی تفاوت حکمت متعالیه از سایر مکاتب فلسفی در فلسفه اسلامی است. اصالت وجود در الهیات بالمعنی الأخص و با تبیین قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء» به وحدت وجود می‌انجامد. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳۵/۱) که از نظر حکمای متعالیه بالاترین مرتبه توحید است و فهم آن برای هر کسی میسر نیست. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۹۲/۲؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۶۹) دیگر مسائل فلسفی و کلامی نیز مبتنی بر همین اصول بحث و حل می‌شوند. مثلاً معاد جسمانی از طریق اشتداد وجودی و حرکت جوهری که مبتنی بر اصالت وجود است، اثبات و تبیین می‌گردد. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۸۵-۱۹۵/۹؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۴۲-۳۴۵؛ حاجی سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶-۸۹۴/۲-۸۹۹) یا مسأله شرّ با توجه به خیریت محض وجود تبیین شده و شرّ از امور عدمی محسوب می‌گردد.

در اندیشه سید سبزواری اصل علیت مسلم و قطعی است منتهی میان ممکنات و البته در مورد خداوند صادق نیست! چرا که بین واجب و ممکن هیچ سنخیتی نیست. (ر.ک: سیدسبزواری، ۱۴۱۹: ۱۳، ۴۳) در نتیجه اشتراک وجود و سایر صفات هم بین خدا و خلق لفظی است. (ر.ک: سیدسبزواری، ۱۴۱۹: ۳۰۸/۲) چون معنا ندارد که بین واجب و ممکن سنخیتی نباشد، اما وجود و دیگر صفات بین آنها مشترک معنوی باشد. از این رو تشکیک هم تنها میان ممکنات برقرار است و واجب تعالی به کلی از مقوله تشکیک خارج است. (ر.ک: سیدسبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۳) طبیعتاً برخلاف حکمت متعالیه محصول و میوه این اصول اصالت ماهیت است. (ر.ک: سیدسبزواری، ۱۴۱۹: ۴۲/۱۳) و انکار اصالت وجود، نفی و طرد وحدت وجود را در پی دارد. (ر.ک: سیدسبزواری، ۱۴۱۹: ۳۰۲/۱۲)

سایر مسائل نیز مبتنی بر همین اصول و مبانی تبیین و تفسیر می‌شوند. در «مواهب الرحمن» پیرو اشاره‌ی قرآن به خلقت انسان بحثی فلسفی را مطرح می‌کنند که خداوند انسان را به‌صورتی متمایز از سایر مخلوقات و از گل آفرید، بدون این که تکامل یافته‌ی مخلوق دیگری باشد، چه نبات و چه حیوان. دلیل این امر هم قاعده‌ی امکان اشرف است که فلاسفه آن را در سلسله‌ی مخلوقات اثبات کرده‌اند. در ادامه ایشان با بیان نظر داروین در تکامل به دفع شبهات می‌پردازد (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۰/۱) و یا این که در کتاب «تهذیب الأصول» بر خلاف حکمت متعالیه، وجود وجود رابط را نقض می‌کنند و نظر خاص خودشان را مطرح می‌نمایند، برخلاف حاجی سبزواری که می‌گوید: «ان الوجود رابط و رابطی ثمت نفسی فهاک و اضبط» (سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۷۹) و نیز علامه طباطبایی که قائل به وجود رابط بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷). استدلال ایشان چنین است: وجود مساوی تشخیص است و وجود رابطی ربط محض است و سواء طرفینش نفسیتی ندارد و آن چه نفسیت ندارد، تشخیص ندارد، آن چه تشخیص ندارد وجود ندارد. حاصل آن که وجود رابط وجود ندارد مگر آن که از تشخیص معنایی اعم از تشخیص نفسی و تبعی مراد شود. (سبزواری، ۱۴۰۶: ۱۸/۱).

۲.۳ تکیه و اعتماد فراوان به قرآن و سنت

عنصر قرآن و سنت در اندیشه سید سبزواری بسیار پررنگ است، و شاید یکی از روشن‌ترین دلایل آن دانش گسترده و عمیق ایشان در حوزه علوم قرآن و حدیث است که باعث شده است اندیشه عقلی ایشان رنگی نقلی به خود بگیرد. استفاده از آیات قرآن و احادیث در فلسفه و کلام ایشان تا اندازه‌ای است که می‌توان در برخی موارد به صراحت تأکید بر آن و تقدمش بر مباحث و استدلالهای عقلی را مشاهده نمود. به طوری که خود ایشان تصریح می‌کنند که مثلاً، بیان قرآن کامل‌ترین و ساده‌ترین بیان‌ها و برهان‌ها است و با این وجود نیازی به استدلال‌های فلاسفه و متکلمان نیست. مثلاً ذیل تفسیر آیات ۶۴-۶۶ سوره مبارکه مائده - آن جا که یهودیان دست خداوند را بسته پنداشتند - در بحث مناظ نیاز معلول به علت می‌گوید: «وجود و بقاء ماسوی الله وابسته به انفاق او است و برای اثبات این امر نیازی به استدلال‌های فلاسفه و متکلمان که در کتبشان آورده‌اند، نیست؛ بلکه آیه شریف واضح‌ترین برهان بر مسأله است.» در ادامه می‌گوید: «بهتر بود فلاسفه و متکلمان

هم ابتدا آیه را ذکر می‌کردند و سپس معنا و مراد آن را تفصیل می‌دادند.» (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۴۸۶/۱)

سبزواری (ره) کلام فلاسفه و متکلمان را طرد و نفی نمی‌کند، بلکه قول قرآن را واضح‌تر دانسته و مقدم می‌شمارد. به نظر او آیه شریف اشاره به دو نکته مهم دارد: یکی این‌که بقاء از افراد انفاق است که از طرف خداوند است و اگر به کسی انفاق نکند هلاک می‌شود، و دیگر اینکه نیاز معلول به علت در حدوث و بقائش امکان است؛ زیرا اگر با انفاق از امکان خارج شود، واجب می‌شود و از انفاقی که در آیه ذکر شده خارج می‌گردد که خلف است. نمونه دیگر قول به اشتراک لفظی است که ایشان با استناد به آیات قرآن (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۰۸/۲) و نیز کلام معصومین (ع) (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۱۳/۱۲) اشتراک معنوی وجود را نمی‌پذیرد و قائل می‌شود که تمام صفاتی که بین خدا و خلق مشترک است - از جمله وجود - مشترک لفظی است. و یا در بحث اصالت وجود یا ماهیت، با اشاره به احادیثی چون «هُوَ الَّذِي آتَى الْإِنْسَانَ الْكَيْفَ» و «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مَوْجِدُهَا» سیاق کلام ائمه دین را در این باره اصالت ماهیت می‌دانند. (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۰۹/۲ و ۱۷۵) یا در جایی دیگر می‌نویسد: «ظاهر نصوص مقدسه آن است که جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد که فطرت نیز موافق آن است.» (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۴۴/۱۳)

تأکید و ابتنای بر قرآن و سنت - با اینکه در غالب مباحث عقلی فلسفی سبزواری به چشم می‌خورد، در الهیات بالمعنی الأخص بسیار بیشتر است، تا آن جا که ایشان شأن فلاسفه را در معارف ربوبی غموض و ابهام می‌داند و معتقد است که بهترین و ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین سخنان در این معارف کلام قرآن است و بعد سخن ائمه معصوم که تفسیر و تبیین آیات قرآن است. از نظر وی، بیان قرآن و سنت در عین سادگی و وضوح و صراحت در نهایت دقت و ژرفا است، و در کلام فلاسفه هم اگر وجهی از حقیقت هست مرهون روشنگری قرآن و سنت مقدس است. (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۲۴/۱۰) در مقدمه بحث توحید می‌گوید:

بالاخره نور اسلام تایید و قرآن با معارف حقه نازل شد. توحید از اباطیل و شبهات پاک گردید و به صورت حقیقی آشکار گشت. اما باز هم امر بر علماء مشتبه گردید و در همان اختلاف‌های سابق گرفتار شدند... اکنون لازم است به قرآن مراجعه شود و

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید ... (یاسر سالاری و مهدی افچنگی) ۱۴۱

آن‌چه از کلمات ائمه معصوم (ع) در تفسیر وحدانیت کبری و توحید حقیقی رسیده است مورد تتبع قرار گیرد، تا توحید از هر گونه شرک خفی و جلی مصون بماند. در این امر هم نیازی به حکمای متأله و فلاسفه شارح نیست که اگر شامل مباحث قوی نیز هست، اینها هم از کلام معصومین (ع) اخذ شده، و البته در آنها تطویل داده شده است. (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۹۲/۱۲ و ۹۴)

قول به الهیات سلبی هم از نظر سید سبزواری - علاوه بر ابتدای بر مبنای ایشان و تفسیر متفاوت از حقیقت توحید که البته آنها هم ریشه در قرآن و سنت دارد - کاملاً مأخوذ از سنت است، چنان که اخبار زیادی وارد شده است که بر تفسیر صفات به صورت سلبی و عدمی دلالت می‌کند. (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۰۹/۲) البته تفسیر سلبی که ائمه اطهار به آن‌ها اشاره کرده‌اند با صفات سلبی متفاوت است. (ر.ک: سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۴۱۹/۸) قرار دادن اراده به عنوان صفت فعل نه صفت ذات نیز نمونه دیگری از غلبه رنگ نقل در اندیشه آیت الله سبزواری است.

۳.۳ فلسفه اسلامی

تأکید و ابتدای مسائل بر نقل در اندیشه سید سبزواری به نوع نگاه ایشان به قرآن و سنت برمی‌گردد. نگاهی که قرآن و سنت را تنها به عنوان منبعی برای استناد و احیاناً تأیید نتیجه‌هایی که عقل به آن رسیده است نمی‌داند، چنان که عدّه کثیری میزان ورود نقل در مباحث فلسفی را بیش از آن جا نیز ندانسته و آن را مضر به ماهیت فلسفه و عقلانیت مباحث فلسفی می‌دانند. از نظر آیت الله سبزواری قرآن و سنت پر است از برهان و استدلال و تبیین؛ به ویژه در معارف ربوبی، که باید به آنها مراجعه و آنها را استخراج و استنباط کرد. پس شایسته‌ترین منبع در معارف الهی قرآن و سنت است. کلام معصومین (ع) در چیزی که مداد فلاسفه و متکلمان در آن لغزیده است و کلامشان به تشّت و انحراف کشیده شده، به کامل‌ترین بیان و رساترین تعبیر پرده از حقیقت برداشته است. در حقیقت از دیدگاه وی عقل و فلسفه باید در تبیین مسائل عقلی و به خصوص معارف ربوبی که دست عقل به تنهایی از آنها کوتاه است و توانایی شناخت صحیح و کامل آنها را ندارد، از قرآن کریم و کلام ائمه اطهار (ع) بهره جوید. البته معنی آن این نیست که عقلی هست و نقلی، یا عقل

یک چیز است و نقل چیز دیگری، و عقل باید به دامن نقل متوسل شود؛ بلکه مراد این است که خود نقل عین عقلانیت و استدلال و حجت است.

براین اساس، ادله و براهین قرآن از سایر استدلال‌ها به اموری چند ممتاز است:

ادله قرآن به شیرین‌ترین اسلوب، فصیح‌ترین کلام، و بلیغ‌ترین عبارات که گوش را جذب شنیدن می‌کند، بیان شده است. ضمن اینکه به صورتی طرح شده است که مردم برحسب اختلاف درجه و فهم آن را می‌فهمند. ظاهر این ادله موافق طبع است که جمیع انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند و باطنی دارد که به اهل علم اختصاص دارد. تمام خواسته‌ها و نیازهای انسان را علیرغم اختلاف مرتبه در معرفت ربوبی پاسخ می‌دهد. موافق با تمام زمانها است و به گونه‌ای تازه است که به مرور زمان کهنه نمی‌شود و تمام دوران‌هایی که بر انسان می‌گذرد را در بر می‌گیرد. براهین قرآن به تحکیم عقل و از بین بردن اوهام تأکید می‌کند و مشتمل بر عناصری است که مشرکان آنها را اخذ کرده و نیز آنچه که ممکن است به ذهن انسان در دعاوی باطلش خطور کند، و قرآن این عناصر را به گونه‌ای شکل می‌دهد که برای آنها حجت باشد؛ در حالی که همین عناصر، عناصر حجت‌های باطل آنها بوده است و این از اعجازهای قرآن است. به علاوه، براهین قرآن مشتمل بر دقائق و رموز و اشاراتی است که خطای موجود در طرف مقابل را تصحیح می‌کند و در عین اینکه حقائق واقعی است، به کوتاه‌ترین کلام مردم را هدایت می‌کند. و در نهایت ادله قرآنی، ادله عقلی است که به وحی الهی تأیید شده است و این از لطائف اعجاز و ایجاز است که قرآن کریم متصف به آن است. (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۳/۲۷ و ۱۲۸)

در نگاه سیدسبزواری قرآن و سنت در مباحث و مسائل عقلی و فلسفی تنها مرجعی برای استناد و احیاناً تأیید نیست؛ بلکه از منظر ایشان اساس قرآن و سنت، عقلانیت و استدلال است. به عبارت دیگر، این گونه نیست که فلسفه و عقل امری جدا از اسلام، قرآن و سنت باشد؛ بلکه فلسفه و استدلال صحیح، درست و خالی از غموض و ابهام خوابیده در خود قرآن و سنت است. به بیان رساتر، فلسفه اسلامی، فلسفه اسلامی است با وصف به حال ذات، نه وصف به حال متعلق. یعنی اینکه، فلسفه اسلامی، فلسفه اسلام است نه فلسفه دانشمندان مسلمان. چنان که خود وی می‌گوید:

فلسفه اسلامی در روش و اصولش از سایر مذاهب فلسفی متمایز است که تفصیل آن مناسب این مقام نیست، اما آن چه مهم است چیزی است که از آیات شریف در

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید ... (یاسر سالاری و مهدی افچنگی) ۱۴۳

فلسفه اسلامی استفاده می‌شود. (مراد آیات ۱۹۵-۱۹۰ سوره مبارکه آل عمران است) این آیات از محدود آیاتی است که در بیان اصول و معالم فلسفه اسلامی که جامع بسیاری از علوم و معارف است، وارد شده است. از اهمّ اموری که از اغیار متمایز است ذوق عرفانی و بیان مسائل مربوط به ماوراء الطبیعه است و نیز عمق فلسفی در بحث و تحقیق. (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۰۱/۷)

و در حقیقت می‌توان گفت:

فلسفه اسلامی به اموری چند از سایر فلسفه‌ها متمایز است؛ اول اینکه، فلسفه اسلامی مبتنی بر تفکر، تدبّر و نظر است مانند سایر مذاهب؛ جز اینکه، فلسفه در اسلام مبتنی بر تفکری است که به عمل دعوت می‌کند و به سلوک و روش تطبیقی در حیات سوق می‌دهد؛ و بر تفکر من حیث هو تفکر اعتماد نمی‌کند، مانند فلسفه یونانی که مبتنی بر تفکر و تدبّر است برای تفکر و تدبّر. ویژگی دوّم این است که فلسفه اسلامی بر تجربه و استقراء اعتماد دارد و در حقیقت اسلام روش تجربی را انشا و آغاز کرد. فلسفه معاصر و علوم نیز بعد از اسلام از روش تجربی استفاده کرده‌اند. وجه سوّم این‌که، فلسفه اسلامی بر فلسفه عملی مبتنی است و آن را جدایی‌ناپذیر از فلسفه علمی می‌داند و هر دو را در کمال دنیا و آخرت معتبر می‌شمارد. و بالاخره این‌که فلسفه اسلامی از غیرش ممتاز است به اینکه منهجی است اخلاقی - تطبیقی. پس فلسفه اسلامی مبتنی بر تحلیله است و در حقیقت تحلیله از مهم‌ترین ستون‌های فلسفه اسلامی است که از آیات قرآن استنباط می‌شود. (سید سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۰۱/۷)

کاملاً روشن است که مراد سید سبزواری از فلسفه اسلامی، تمامیت فلسفه حاضر نیست، چرا که فلسفه‌ای که وی از قرآن و سنت استنباط می‌کند - و یا حداقل آن را در سر می‌پروراند - و آن را فلسفه اسلامی می‌نامد، تفاوت‌های زیادی با فلسفه اسلامی حاضر دارد. آنچه در کلام ایشان موج می‌زند این است که فلسفه اسلامی - به معنای حقیقی کلمه و نه فلسفه اسلامی کنونی - اصالتاً و حقیقتاً از اسلام است، نه اینکه فلسفه اصالتاً مربوط به مسلمانان باشد و بعد از باب وصف به حال متعلّق به فلسفه اسلامی تعبیر گردد. فلسفه اسلامی، فلسفه‌ای است که آیات قرآن ویژگی‌ها و اصول آن را بیان می‌کنند و تفصیل و شرح آن را سنت به عهده گرفته است. فلسفه اسلامی، فلسفه‌ای است که نه مأخوذ از فلسفه یونان، بلکه برگرفته از جان آیات الهی است، منهجی اخلاقی - تطبیقی است و مبتنی بر تحلیله است، آمیزه‌ای از فلسفه نظری و عملی است که براهین و ادله خود را از قرآن

و سنت به ساده‌ترین عبادات و بهترین تعبیرات که برای عموم مردم قابل فهم است و در عین حال تمام مطلوب مورد نظر را اثبات می‌کند، می‌گیرد. به عبارت دیگر، فلسفه که عبارت از معرفت و شناخت حقیقت هستی، انسان و خدا است؛ کامل‌ترین و تام‌ترین معارف آن در قرآن و سنت با بدیع‌ترین براهین و ادله که البته از غموض و ابهام زبان فلاسفه مبرا است، قرار دارد. و البته این براهین و ادله که به ویژگی‌ها و خصوصیات مذکور در سطور فوق از ادله فلاسفه متمایز است، ضامن کمال کامل انسان هم از نظر نظری و هم از بعد عملی است.

گویی آیت الله سبزواری از نتایج و دستاوردهای فلسفه راضی نبوده و آن را علی‌رغم این‌که باید تأثیر مستقیم در زندگی مسلمانان داشته باشد، کاربردی نمی‌دانسته، و از این جهت ایده تحول در فلسفه اسلامی و حتی ارائه طرح جدیدی از فلسفه اسلام را در سر می‌پرورانده است. شاید به همین انگیزه بود که ایشان در نجف اشرف درسی را تحت عنوان «قواعد فلسفی مستنبط از قرآن و سنت» ارائه می‌کردند.

۴. مکتب تفکیک

ریشه‌های این نحو تفکر به اندیشه‌ها و آثار میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ هـ) برمی‌گردد، هر چند در کلمات و آثار ایشان نه چنین اسمی وجود دارد و نه ایشان مدعی پی‌ریزی چنین مکتبی بوده است. (ر.ک: موسوی، ۱۳۸۲: ۹۹) عنوان «مکتب تفکیک» در سال‌های اخیر توسط یکی از شناخته‌ترین چهره‌های این مکتب، یعنی محمدرضا حکیمی به این جریان اطلاق شده است. وی می‌گوید:

واژه تفکیک را اینجانب از سال‌ها پیش درباره این مکتب پیشنهاد کرده و به کار بردم و امروز اصطلاح شده و معروف گشته است؛ این مکتب به جز جداسازی سه جریان شناختی از یکدیگر بعد دیگری نیز دارد و آن بیان معارف ناب و سره قرآنی است، بدون هیچ گونه امتزاجی و التقاطی و خلطی و تأویلی از نوع تأویل‌هایی که می‌دانیم، و همین خود جوهر غایی این مکتب است.

به هر حال محمدرضا حکیمی این نحوه نگرش را در عرصه اندیشه و معارف به صورت یک مکتب مطرح کرد. (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۵۹ و ۹)

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید ... (یاسر سالاری و مهدی افچنگی) ۱۴۵

در میان نسل نخست این جریان فکری، مرحوم میرزامهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ هـ) مؤسس و شاخص‌ترین چهره این مکتب به شمار می‌آید. پس از او نیز افرادی چون شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۸۶ هـ) میرزا جوادآقا تهرانی (م ۱۳۶۸ ش) و میرزاحسنعلی مروارید از چهره‌های بارز این مکتب محسوب می‌شوند. (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۴)

روح اندیشه تفکیک تخطئه فلسفه و عرفان و غایت آن جداسازی حوزه معارف قرآن و اسلام از معارف التقاطی و تأویلی فلسفه و عرفان است. از این جهت اهالی تفکیک تقریباً در مسأله‌ای نیست که با فلاسفه و عرفا مخالفت نکرده و زبان طعن و تکفیر بر آن‌ها نگشایند؛ میرزا مهدی اصفهانی صریحاً حکم به تباین کلی بین اسلام و حکمت نموده و در مواضع دیگر فلاسفه اسلامی را مشرک، تابع شیطان، برادران یهود، مخاصمه‌کننده با انبیاء و... می‌خواند (رک: موسوی، ۱۳۸۲: ۲۲)

محمدباقر یزدی نجفی در مقدمه‌ای که بر کتاب *ابواب الهدی* میرزا مهدی اصفهانی نوشته، پس از رد و انکار برخی از مسائل و قواعد فلسفه می‌گوید: «آیا بعد از آمدن دین اسلام و قرآن و فرمایشات پیغمبر اسلام و ائمه اطهار، اینگونه مزخرفات و کفریات جای مذاکره و تعلیم و تدریس دارد. البته کسی که به کلمات ائمه اطهار توجه نمی‌کند گرفتار این خرافات می‌شود» (اصفهانی، بی‌تا: ۲۳). در موضعی دیگر از پیروان اهل بیت اظهار گلايه می‌کند که با وجود اینکه در روایات آمده که چه از این خاندان صادر نشده، باطل است، چرا فریب دشمن را خورده و مغلوب سیاست خلفاء عباسی شده و به فلسفه یونان و عرفان صوفیه چسبیده‌ایم و گمان می‌کنیم که اینها مطالب عالیّه علمیّه است. (اصفهانی، بی‌تا: ۲۱)

اگر تنها به مفاد و محتوای کلی و اصلی مکتب تفکیک توجه کنیم، درمی‌یابیم که نه تنها جدید و بی‌سابقه نیست، بلکه از قدیمی‌ترین جریان‌های فکری در جهان اسلام شناخته می‌شود. زیرا، آنچه در این جریان فکری بطور عام و کلی مطرح می‌شود این است که بین حقایق دینی که از طریق وحی نازل می‌شود با آنچه محصول اندیشه بشری است، تفکیک و تمایز قائل شویم و آنها را با یکدیگر خلط نکنیم. و به این معنی جدا کردن و مرزبندی میان وحی الهی و دانش‌های بشری مورد انکار هیچ یک از اندیشمندان اسلامی نبوده است و از قرون اولیه اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. اما آنچه جدید و

کم سابقه است و ویژگی‌ها و خصوصیات است که به طرز تفکر و نوع اندیشه طرفداران آن برمی‌گردد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶: ۴۱۲/۳)

جریان فکری که تمامیت و کلیت فلسفه اسلامی و اندیشه عقلی مسلمانان را طرد و انکار می‌کند، همه عرفان و آموزه‌های عرفانی را از قبیل کفریات و خرافات دانسته و تنها نظر و عقیده خویش را مساوی اسلام می‌داند. این خصیصه جریان تفکیک است که در دوره اخیر و با آراء تند میرزا مهدی اصفهانی در مورد فلسفه و عرفان شکل گرفته است. از نظر پیروان این مکتب، تفکر صحیح اسلامی مساوی است با تفکر تفکیکی؛ راه رسیدن به کمال و شناختن حقایق هستی، شناخت دینی و قرآنی است که از مراحل مکتب تفکیک داعیه طرح و آموزش آن را دارد، می‌گذرد.

جسمانی انگاشتن نفس، قول به اصالت ماهیت و قول به اشتراک لفظی، انکار علیت و سنخیت، نفی قاعده الواحد، رد و تکفیر وحدت وجود، انکار وجود ذهنی، تنها بخشی از مسائل فلسفی است که در مکتب تفکیک مورد مخالفت و طعن قرار گرفته است.

۵. سؤال و شبهه

بعد از آشنایی با سید عبدالاعلی سبزواری و شناخت اجمالی پیرامون اندیشه تفکیک درباره مسائل فلسفی - که گزیده ای اط آن در دو سطر فوق ذکر شده - می‌گوییم: با توجه به تصویری که از نگاه و رویکرد مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری (ره) نسبت به مباحث عقلی، فلسفی و کلامی بدست می‌آید، ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که: آیا اندیشه مرحوم سبزواری (ره) اندیشه‌ای تفکیکی نیست؟ آیا عقاید و نگاه او به معارف عقلی شبیه آراء و نظرات علمای مکتب تفکیک نیست؟ یا اینکه تفکر ایشان تفاوت بنیادین با تفکر تفکیکی دارد؟ و یا روش بحث در کلام سبزواری متفاوت از جریان تفکیک است؟

دلیل شکل‌گیری چنین استفهامی این است که علاوه بر اینکه بسیاری از انتقادات سیدسبزواری به حکمت متعالیه - حداقل از نظر عنوانی و ظاهری - شبیه مخالفت‌های جریان تفکیک فایسلف - حکمت متعالیه - است. وی در موضعی، پس از بیان نظر قرآن آن را کامل‌ترین و بهترین بیان در مسأله می‌داند و می‌گوید: «با وجود قرآن نیازی به کلام فلاسفه و متکلمان نیست»؛ در بحث توحید حضرت حق می‌گوید:

بالاخره نور اسلام تایید و قرآن با معارف حقه نازل شد. توحید از اباطیل و شرک پاک شد و به صورت حقیقی آشکار گردید. اما باز هم امر بر علما مشتبه گردید و در همان اختلاف‌های سابق گرفتار شدند. اکنون لازم است به قرآن مراجعه شود و آنچه از کلمات معصومین (ع) در تفسیر وحدانیت عظمی و ربوبیت کبری رسیده است، مورد تمسک قرار گیرد، تا توحید از هر گونه شرک جلی و خفی مصون بماند. در این امر هم نیازی به حکمای متأله و فلاسفه شارح نیست، که اگر شامل مباحث قوی نیز هست، اینها هم از کلام معصومین (ع) اخذ شده است و در آن تطویل داده شده است. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۹۳/۱۲ و ۹۴)

در بحث وحدت وجود هم که به جرأت می‌توان گفت عالی‌ترین ثمره نظام حکمت متعالیه است، سید عبدالاعلی سبزواری علی‌رغم تأیید قاعده بسیط الحقیقه، آن را نمی‌پذیرد. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۸۲/۲) وی اشاره می‌کند که وحدت وجودی که قائلان به آن بیان می‌کنند - که برخی از آنها از اعظام و اکابر حکمای متأله و عرفای شامخ هستند - محل تأمل است و نیاز به شرح و تفسیر دارد. پس اگر گفتار آنها را بتوان به گونه‌ای تأویل کرد که موافق شرع باشد که موافقت خوبی است. و اگر مخالفت صریح با شرع نداشت علم آنرا به اهلش واگذار می‌کنیم. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۰۲/۱۲) نفی سنخیت بین خدا و مخلوقات نیز به تصدیق ایشان برگرفته از قرآن و سنت معصومین (ع) است، هرچند ایشان ادله عقلی هم در این طرد و انکار ارائه می‌نمایند. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۵۷۰/۱)

این موارد و مواضع دیگری شبیه به اینها موهم این شبهه می‌شود که آیا این سخنان بیان‌گر تفکیک بین عقل و نقل نیست؟ آیا تأکید سبزواری بر قرآن و کلام معصوم (ع) و نقد مسائل فلسفی مسلّم در حکمت متعالیه، طرد فلسفه و فلاسفه را در پی ندارد؟ و خلاصه این‌که آیا سبزواری اهل تفکیک و اندیشه تفکیکی نیست؟ و اگر هست، منشأ این نحوه نگرش وی در کجا است؟ آیا چنین اندیشه‌ای تحت تأثیر اساتیدش بوده است؟ و یا این‌که دانش و تخصص فراوان ایشان در حوزه قرآن و حدیث باعث پیدایش چنین گرایش‌هایی شده است؟

نکته دیگری که شبهه را تقویت می‌کند این است که؛ بخشی از دوران زندگی سبزواری در دوران نوجوانی و زمانی که برای تحصیل در مشهد مقدس اقامت گزیده بود، مقارن شده بود با هجرت میرزا مهدی اصفهانی، بانی جریان تفکیک، از نجف اشرف به مشهد مقدس. سبزواری در سال ۱۳۳۶ هـ در حالی که هشت ساله بود برای تحصیل به

مشهد مقدس سفر می‌کند، (الخباز القطیفی، بی تا: ۷۲) و میرزا مهدی اصفهانی (ره) در سال ۱۳۴۰ هـ بساط تدریس و تعلیم در مشهد مقدس می‌گسترده که تا زمان فوتش (۱۳۶۵ هـ) ادامه دارد.

بنابراین، حدود هشت سال از دوره نوجوانی سیدسبزواری یعنی از سال ۱۳۴۰ هـ تا سال ۱۳۴۸ هـ که به نجف اشرف مهاجرت می‌کند، مصادف با درس میرزا مهدی اصفهانی بوده است. از این جهت، این احتمال نیز مطرح گردیده است که وی از همان دوران نوجوانی از اندیشه میرزا مهدی اصفهانی متأثر شده و بعدها هم در نتیجه همین تأثیر رویکردی تفکیکی به معارف عقلی و فلسفی داشته است. و در نهایت این که در کنار اندیشه‌های اصفهانی، آیا ممکن است سایر اساتید مرحوم سبزواری (ره) در آن زمان نیز چنین گرایش‌های داشته و وی از آنها تأثیر پذیرفته باشد؟

۶. تبیین پاسخ و رد شبهه

۱.۶ عدم تأثیر تفکیکی از اساتید

اکنون که آشنایی اجمالی با اساتید سبزواری در علوم عقلی پیدا کردیم باید پاسخ این سوال که، «آیا اندیشه سبزواری اندیشه‌ای تفکیکی است؟» را با توجه به سه نکته تبیین کنیم. نکت اول این که؛ آیا می‌توان اندیشه آیت‌الله سبزواری را متأثر از آراء میرزامهدی اصفهانی دانست؟ به نظر می‌رسد جواب منفی است. زیرا میرزا مهدی اصفهانی در سال ۱۳۴۰ هـ به مشهد مقدس آمده و مشغول تدریس و تعلیم گردید. سبزواری نیز بنابه روایتی در سال ۱۳۳۶ و در سن هشت سالگی و به روایتی دیگر در سال ۱۳۴۲ هـ و به سن سیزده سالگی (ر.ک: الخباز القطیفی، بی تا: ۷۲). از سبزواری به مشهد آمده و مشغول به تحصیل شد. با توجه به اینکه در زندگینامه سبزواری، اسمی از میرزا مهدی اصفهانی به‌عنوان استاد و معلم وی نیامده است بنابراین در هر دو روایت احتمال تأثیرپذیری کم‌رنگ است. روایت اول که سن ورود به مشهد را هشت سالگی معرفی می‌کند، جدای از این که به جهت شرایط کودکی و مشکل بودن ارتباط بین زادگاه و شهر، دور از ذهن است، مستلزم این است که سبزواری قبل از ورود میرزای اصفهانی به مشهد، حدود چهار سال در خدمت اساتید دیگر که آنها نیز از نظر علمی و اخلاقی مقامی شامخ داشته‌اند و البته به‌معنای آنچه میرزا مهدی اصفهانی بانی آن شد، تفکیکی نبوده‌اند؛ تعلیم ببیند و تلمذ کند و

از این جهت تأثیر ایشان در ذهن و روح سبزواری بیشتر خواهد بود و به نوعی می‌توانسته است مانعی در برابر تأثیر از میرزای اصفهانی باشد.

در روایت دوم که از نظر منطقی و نیز از نظر فرزند ایشان^۲ به صحت نزدیک‌تر است و ورود سید سبزواری به مشهد را ۱۳۴۲ هـ معرفی می‌کند، باز هم تأثیر آن‌چنانی از میرزای اصفهانی را کم‌رنگ جلوه می‌دهد. چرا که در این روایت مجموع سکونت سبزواری در مشهد شش سال است، زیرا وی به سال ۱۳۴۸ هـ از مشهد به نجف اشرف مسافرت می‌کند و مسلماً مدت شش سال برای نوجوانی که در سیزده سالگی شروع به تحصیل می‌کند زمانی است برای کسب مقدمات علوم مختلفی که در حوزه تدریس می‌شود و غلبه آن هم با علوم فقهی و اصولی است. به علاوه اینکه، وی شاگرد رسمی سید محمد عصار در فلسفه و نخودکی در عرفان محسوب می‌گردد و اینها اگر چه آرائی خاص و متفاوت از حکمت متعالیه داشته باشند، اما اندیشه آنها - بنابر آنچه بیان شد - اصلاً تفکیکی محسوب نمی‌گردد. بنابراین با نظر به این که این دو خود صاحب مقام بسیار بزرگی در اخلاق، عرفان، علم و اندیشه بودند، طبیعی است که تأثیر آنها بر نوجوان سیزده ساله‌ای که گوش جان به تعالیم آنها باخته است، تأثیر و تأثر از دیگران را کم‌رنگ و بی‌رونق می‌کند.

نکته دوم مربوط به تأثیر اساتید سبزواری در اتخاذ رویکرد خاص به مباحث عقلی و فلسفی است، و پاسخ به اینکه آیا موضع انتقادی سید عبدالاعلی به حکمت متعالیه و در برخی موارد فلسفه - که بعضاً شبیه کلمات تفکیکی‌ها است - تحت تأثیر اساتید یا هم‌شاگردی‌هایش بوده است؟

اساتید سبزواری در فلسفه و عرفان سید محمد عصار، نخودکی، کمپانی، سید حسین بادکوبه‌ای و عارف بزرگوار سیدعلی قاضی طباطبائی (م ۱۳۶۶ هـ) بوده‌اند. از میان این‌ها عصار و نخودکی در مشهد و بقیه در نجف اشرف به سبزواری تعلیم فلسفه و عرفان داده‌اند. نمی‌توان گفت که رویکرد انتقادی سبزواری به معارف عقلی و فلسفی و نقد حکمت متعالیه محصول و متأثر از اندیشه اساتید حوزه نجف باشد؛ زیرا هم خلاف آراء و اندیشه‌های آنها در آثار و کلماتشان است، به گونه‌ای که گفته شد تحفه الحکیم به سبک شرح منظومه و کاملاً بر مبانی حکمت متعالیه ساخته و پرداخته شده است. ضمن آن‌که هیچ‌کس به وجود گرایش‌های تفکیکی در اندیشه‌های ایشان قائل نشده است. هم‌چنین اگر

مرحوم قاضی، کمپانی و بادکوبه‌ای رویکرد و گرایش‌های تفکیکی داشتند، باید این گرایش‌ها در هم‌درس‌های سیدعبدالأعلی، یعنی علامه طباطبائی و علامه محمدرضا مظفر تأثیر می‌گذاشت، خواه به صورت تأیید و انعکاس در افکار آنها و خواه به صورت انکار و انتقاد رویکرد استاد. حال آنکه واقع خلاف این است، بلکه مرحوم علامه طباطبائی و علامه مظفر از شارحان بنام حکمت متعالیه به شمار می‌آیند.

اما رویکرد انتقادی سبزواری بر مبانی حکمت متعالیه را نتیجه تلمذ نزد استاد عصار و نخودکی در مشهد نیز نمی‌توان دانست. زیرا، گوهرهای اصلی تفکر این دو نیز موافق حکمت متعالیه است و ایشان مسائلی چون علیت، سنخیت، اشتراک، تشکیک، اصالت، توحید و صفات را مطابق با مبانی حکمت متالیه تبیین می‌کنند که در صفحات قبل به آن‌ها اشاره گردید. اگر هم عصار و نخودکی آراء یا تفدهایی بر حکمت متعالیه داشته‌اند، در اصول و مبانی نبوده است، بلکه در برخی مسائل فرعی است و به این سبب در ردیف منتقدان آن قرار نمی‌گیرند. پس می‌توان مدعی گردید که رویکرد سبزواری متأثر از این دو بزرگوار نیز نیست. به علاوه اینکه گفتیم سبزواری در سال ۱۳۴۲ به مشهد آمده و در سال ۱۳۴۸ هـ از مشهد به نجف اشرف عزیمت نموده و مدت شش سال برای نوجوان سیزده ساله، تنها می‌تواند زمانی برای کسب مباحث اولیه علوم باشد، نه تأثیرپذیری در پذیرش یا عدم پذیرش مبانی و اصول فلسفی.

۲.۶ کاربست اندیشه و افکار سبزواری در رد تفکیکی بودن وی

نکته سوم این است که آیا واقعاً اندیشه سیدعبدالأعلی، اندیشه‌ای تفکیکی است؟ آیا می‌توان او را از اهالی تفکیک دانست؟ و آیا مواضع او همان مواضع اهل تفکیک است؟ برای پاسخ به این سؤالات، مبتنی بر شرحی که از عقاید مکتب تفکیک گذشت، بار دیگر اشاره می‌کنیم که براساس تعالیم مکتب تفکیک حقیقتی که فلسفه می‌شناساند با حقیقتی که دین یعنی قرآن و سنت ترویج می‌کند، متفاوت است. از این رو است که طرفداران اندیشه تفکیک به شدت با فلسفه می‌ستیزند و تعلیم و تعلم آن را موجب انحراف از اسلام می‌دانند. اما، از نظر غالب فلاسفه، حقیقتی که فلسفه به دنبال تبیین و شناخت آن است، همان حقیقتی است که قرآن و سنت می‌خواهد به بشر بشناساند. به‌علاوه

هم‌خوانی یا مابینت نگاه سید ... (یاسر سالاری و مهدی افچنگی) ۱۵۱

آگاهی از قواعد عقلی و فلسفی تا حدّ زیادی می‌تواند به شناخت حقایق قرآن و سنت کمک کند. چنان‌که علامه حسن زاده آملی، در کلامی به این مضمون می‌گویند:

سوگند به جان خودم، هر کس ادّعا می‌کند که قرآن را خوانده است و فهمیده است، اما کتب اشارات، شفاء، تمهید القواعد، اسفار، مصباح الأنس، شرح قیصری بر فصوص و فتوحات مکّیه، را نخوانده و نفهمیده است، فهم انفسی آیات نصیص نمی‌شود. (حسن‌زاده آملی، ۲۳/۱۳۸۲).

آن چه مسلم است این است که رنگ نقل و تأکید بر قرآن و سنت در کلام سبزواری به‌معنای آن نیست که وی فلسفه را غیر مفید و غیر ضروری دانسته و احیاناً آن را کنار بگذارد. بلکه از نظر ایشان تعلیم و تعلّم فلسفه لازم و مفید است. چنان‌که خود ایشان در روزهای پنجشنبه و جمعه و شهادت ائمه (ع) و تابستان که در درس‌های حوزه تعطیل بوده است؛ تدریس تفسیر، فلسفه و عرفان داشته‌اند. (رک: نجیب محمد، جمال‌السالکین: ۱۹) به علاوه شش ماهی را که سبزواری (ره) در منزل محبوس بوده و مأموران بعثی اجازه خروج از منزل به ایشان نمی‌داده‌اند، برای فرزندان خود جلد اول «اسفار» را تدریس می‌کرد. (رک: عابدی، ۱۳۸۹: ۲۲۶) همچنین، تدریس سالها/اسفار در نجف اشرف و تألیف کتبی چون *افاضة الباری فی نقض ما کتبه الحکیم السبزواری در فلسفه اسلامی و لباب المعارف فی اصول الخمسة الدینیة* در علم کلام و نیز تعلیقه بر *اسفار* و شرح منظومه حاکی از ورود عالمانه ایشان در وادی کلام و فلسفه است. سبزواری صراحتاً می‌گوید:

در اثبات توحید و دین حق، واجب است دین مبتنی بر دلیل و برهان باشد و تقلید و ظنّ به تنهایی کفایت نمی‌کند. چنان‌که احتجاج ابراهیم دالّ بر این است که اساس معرفت، نظر و استدلال است، هر چند امکان دارد از طرق دیگری نیز مثل وحی و الهام حاصل آید. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۴/۱۰۴)

به علاوه، مرحوم سبزواری در موارد بسیاری آیات قرآن را از طریق قواعد عقلی و فلسفی تفسیر و تبیین می‌کند و از این قواعد به خوبی در تفهیم نقل استفاده می‌کند، بلکه گاه ضمن تأیید و تصدیق آنها، آنها را قواعدی شریف و مؤسسان و مثبتان آنها را از اعظام و اکابر فلاسفه و حکماء می‌داند.

برخی از اصول و قواعدی که سید سبزواری در تبیین آیات به آنها تمسک می‌جوید به شرح ذیل است:

- الماهیة من حیث هی لیست الا هی: سبزواری در بیان مناط نیاز معلول به علت، جهت بطلان قول یهود که دست خدا را بسته می‌پنداشتند، می‌گوید:

مناطق و ملاک نیاز معلول به علت امکان است، اما برخی بر این راه رفته‌اند که، ممکن در حدوث نیازمند علت است نه در بقاء. احتمالاً یهود هم که دستان خدا را بسته پنداشتند؛ از این دسته‌اند. زیرا آنها قائل شده‌اند که اگر بر خداوند عدم جایز باشد، عدم او ضرری به عالم نمی‌رساند. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۴۸۴/۱۱)

کلام فوق شبیه کلام ابن سینا در ابتدای نمط پنجم از اشارات است که ابن سینا با بیان نظر اشاعره که چنین رابطه‌ای بین خدا و خلق در نظر گرفته و عدم خداوند را برای عالم مُضر نمی‌دانند، پاسخ می‌دهد. (طوسی، ۱۳۷۵: ۶۸/۳) مرحوم سبزواری (ره) در مَهذب الأحکام نیز ملاک حاجت را امکان معرفی می‌کند. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۴۱/۷)

- قاعده امکان اشرف: سبزواری ذیل آیاتی که به بیان خلقت انسان از خاک پرداخته است، نظریه تکامل داروین را مطرح می‌کند و ضمن وارد کردن انتقاداتی بر این نظریه با تکیه بر قاعده «امکان اشرف» که آن را از قواعد نفیس در فلسفه می‌داند، بر بطلان نظریه تکامل رأی داده و انسان را مستقیماً مخلوق از خاک می‌داند. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۱)

- لو ثبت القدم امتنع العدم: خداوند مبدأ و ضرورتاً مرجع نهایی است، چرا که بین مبدأ و مقصد تلازم است. بنابراین، کل عالم ممکن است و از مقدمات آن این است که ازلی نیست، پس امکان ندارد که ابدی باشد؛ چرا که اگر قدیم باشد عدم بر او ممتنع خواهد بود به جهت همان قاعده معروف «لو ثبت القدم امتنع العدم» (سبزواری، ۱۴۱۹: ۴۲/۱۳)

در این مورد سبزواری، علاوه بر قاعده فوق، به قاعده عقلی دیگری نیز اشاره می‌کند و آن «تلازم بین مبدأ و مقصد» است. مراد اینکه، اگر ثابت شود که مبدأ یکی و واحد من جمیع الجهات است، مقصد نیز ضرورتاً همو خواهد بود. این قاعده در تبیین و فهم آیاتی که بر خداوند اطلاق «اول» و «آخر» می‌کنند و نیز آیاتی که نهایت امور را به خداوند ارجاع می‌دهند، استفاده می‌شود.

- **حرکت جوهری:** اگر چه مرحوم سبزواری (ره) مشخصاً و مفصلاً از حرکت جوهری که در حکمت متعالیه اثبات شده است، بحث نکرده است، اما با آن هیچ مخالفتی ندارد، بلکه آن را از اصول صحیح و متین فلسفه می‌شمارد و مثبتین آن را «اعاظم فلاسفه» می‌خواند. وی آنجا که از حقیقت اسلام بحث می‌کند و سخن می‌گوید، فهم و پذیرش آن را از طریق حرکت جوهری بهتر و آسان‌تر می‌داند. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۸۱/۲) وی درباره قواعد فلسفه می‌گوید: «شان قواعد فلسفی این است که تضمین و استثنا نمی‌خورند.» (سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۰۳/۹) اما در عین حال از نگاه ایشان فلسفه معصوم نیست، لذا برخی از اصول و قواعد آن را نمی‌پذیرد و کلیت آن را انکار می‌کند، و برای فهم بهتر و تشخیص صحیح‌تر، فلسفه و فلاسفه را به قرآن و سنت ارجاع می‌دهد.

- **اتحاد عاقل و معقول:** در آثار چاپ شده سبزواری سخن زیادی از اتحاد عاقل و معقول به چشم نمی‌خورد. همین اندازه مسلم است که وی به اتحاد عاقل و معقول معتقد بوده و از آن دفاع می‌کند. چنان که در بحث از تجرد روح می‌گوید: «به‌خصوص که اکابر فلاسفه و اعاظم آنها اتحاد عاقل و معقول را اثبات کرده‌اند و ما این بحث نفیس را در آیات مناسب شرح خواهیم داد.» (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۴۰/۳)

اصول و قواعدی که از آنها سخن رفت تنها برخی از قواعدی است که سبزواری در کنار قواعدی دیگر چون؛ قاعده صرافت، قاعده بسیط الحقیقه، امکان تجلی موجود واحد در عوالم مختلف، قاعده لطف، برهان حکمت و ...، در تفسیر و تبیین آیات از آنها بهره برده است، و الا اگر تنها به مباحث فلسفی در تفسیر مواهب الرحمن - در چهارده جلدی که تا کنون طبع شده - بنگریم، بر ما روشن خواهد شد که وی تا چه اندازه از مباحث عقلی در تفسیر آیات و روشن کردن مسائلی چون توحید، صفات، توحید افعالی، نبوت، امامت، و حتی امور عامه، استفاده کرده است.

۷. نتیجه‌گیری

تعارض و تقابل میان اهل تفکیک با فلاسفه و حکما - که نماینده تام آن در حال حاضر حکمت متعالیه است - باعث گردیده است تا پیروان هر یک، آثار و عقاید دیگری را

نقد و طرد کنند. از این جهت اگر شائبه تفکیکی بودن در مورد دانشمند و حکیمی مطرح باشد، خود به خود افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی او زیاد مورد توجه و کنکاش فلاسفه قرار نمی‌گیرد. شاید بخشی از مهجوریت علامه سید عبدالاعلی سبزواری ناشی از چنین برداشتی در مورد ایشان باشد که خود متأثر از عمق و احاطه بی‌نظیر وی بر قرآن و حدیث و تأثیر آن بر اندیشه‌های فلسفی و کلامی ایشان می‌باشد. در حالیکه، هم تدریس فلسفه و کلام در سطح عالی و در تمام دوره تدریس؛ هم تألیف آثار مهم و قابل توجه در فلسفه و کلام، و هم رویکرد ایشان در تفسیر قرآن و استفاده‌های بی‌نظیر از قواعد فلسفی در تفسیر آیات و تأیید و تمجید از این قواعد و مثبتین و موسسین آنها، نه تنها او را در شمار متفکران تفکیکی قرار نمی‌دهد بلکه او را به عنوان یک فیلسوف در مقابل تفکر تفکیکی به‌شمار می‌آورد. ایده و طرح فلسفه اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و معارف اهل بیت (ع) که احتمالاً با هدف کاربردی کردن فلسفه از یک طرف و پیوست معارف عقلی با منشأیی بدون خطا از طرف دیگر بوده است، بسیار قابل تأمل و بدیع به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از آثار ایشان خطی است و هنوز طبع و نشر نشده است؛ دیگر آثار ایشان عبارت است از: حاشیه بر تفسیر «صافی» از فیض کاشانی، حاشیه بر بحارالانوار علامه مجلسی، تعلیقه بر «الوافی» از فیض کاشانی، اختلاف الحدیث، تعلیقه بر «وسائل الشیعه»، تعلیقه بر «اسفار»، افاضه الباری فی نقض ما کتبه الحکیم السبزواری، تعلیقه بر «منظومه» حاجی سبزواری، لباب المعارف فی الأصول الخمسه الدینیة، تعلیقه بر جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام از شیخ محمدحسن جواهری، تعلیقه بر حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره از شیخ یوسف بحرانی، تعلیقه بر مستند الشیعه از شیخ احمد نراقی، احکام العدد فی الوطی المحرم، التقیه، جامع الأحکام الشرعیه، تعلیقه بر عروه الوثقی از سیدمحمد کاظم یزدی، تعلیقه بر وسیله النجاه از سیدابوالحسن اصفهانی، تعلیقه بر منهاج الصالحین از سید محسن حکیم، مناسک الحج، (انصاری، بی تا: ۱۹ و ۲۰؛ الخباز القطیفی، ۱۴۱۷: ۹۴-۹۱، نجیب محمد، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۳).
۲. نگارنده این مطلب را خود از فرزند کوچک ایشان آیت الله سیدحسین افقهی سبزواری پرسیده است.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو.
- ارشادی نیا، محمدرضا، (۱۳۸۲)، نقد و بررسی مکتب تفکیک، قم: بوستان کتاب.
- اصفهان‌ی، ابوالحسن، (۱۳۸۰)، «بادکوبه ای»، دائرة المعارف تشیع، تهران: شهید سعید محبی.
- اصفهان‌ی، میرزا مهدی، (۱۳۶۴)، ابواب الهدی، قم: محمدباقر نجفی.
- تهرانی، میرزا جواد، (۱۳۹۰)، عارف و صوفی چه می‌گویند؟، تهران: آفاق.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۲)، دروس شرح اشارات و تنبیهات (ابن سینا)، قم: مطبوعات دینی.
- حکیمی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، اجتهاد و تقلید در فلسفه، قم: فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا، (بی تا)، دانش مسلمین، قم: فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، مکتب تفکیک، قم: دلیل ما.
- الخباز القطیفی، (بی تا)، صفحاه مشرقه من حیاة الامام السبزواری، نجف: دارالحریه.
- رضوی، مرتضی، (۱۳۸۰)، نقد مبانی حکمت متالیه، بی تا: عصر ظهور.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی، (۱۴۱۹)، مواهب الرحمن، نجف: مطبوعه الادب.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، بی تا: موسسه المنار.
- سبزواری، حاج ملا هادی، (۱۳۸۶)، شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، چاپ اول، قم: بیدار.
- طالقانی، سیدمحمدحسن، (۱۳۸۳)، صفحہ من حیاة الامام السبزواری، قم: فجر ایمان.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، نهاییه الحکمه، تصحیح و تعلیق عباسعلی زارعی سبزواری، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۳۷۵)، شرح الأشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه.
- عابدی، احمد، (۱۳۸۹)، آفتاب سبزواری، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۴)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- فیضی، کریم، (۱۳۸۲)، فیلسوف عدالت، قم: دلیل ما.
- مرتضوی، سیدعباس، (۱۳۸۱)، علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۸)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۵۶ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

موسوی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، آئین و اندیشه، تهران: حکمت.
ملاصدرا، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، الطبعة الثانيه، بیروت: دار أحياء التراث العربی.
ملاصدرا، (۱۳۸۳)، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، حواشی حاج ملا هادی سبزواری، مقدمه تصحیح و تعلیق جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.